

بقیه از شماره گذشته ، ص ۲۰

بقلم - دکتر عبدالرسول خیام پور

معلم دانشکده ادبیات تبریز

## غلط مشهور

\*(ث) \*

ثبات - یعنی پایداری که اغلب بضم اول تلفظ میشود در اصل «ثبات»  
بفتح است

X ثبات - بروزن و صراف، در کتب لغت موجود نیست

ثروت - که بعضیها بکسر اول تلفظ میکنند. بفتح است.

ثنایا - (دندانهای معروف) معمولاً بضم اول تلفظ میشود ولی در اصل «ثنایا»

بروزن «قضایا» است که جمع «ثیه» بروزن «قضیه» میباشد (۱)

Y ثبیه - (زن شوهر کرده) که بروزن «طیبیه» بتاء تأنث استعمال میشود بنا

بتصریح ائمه لغت «ثیب» بدون تاء است و در مرد و زن هر دو استعمال

میشود (۲)

(۱) - «صحاح» ، «قاموس» .

(۲) - «صحاح» «تهذیب الالفاظ» تالیف ابن السکیت (چاپ بیروت ، ۱۸۹۵) ، ص ۳۴۹ .

ابن الاثیر گوید : «الثیب من لیس بیکر و یقع علی الذکر والانی رجل ثیب و امرأة ثیب و قد یطلق علی المرأة البالغة و ان کانت بکرا مجازا و اتساعا»

✗ جَانَا - کلمه فارسی است که مانند کلمات عربی با آخرش تنوین در آورده اند  
✗ جَبَان - (بمعنی ترسو) بالف است که آنرا باشتباه «جبون» بواو مینویسند  
و میخوانند.

و جَدَه - نام شهر معروف بنا بضبط یاقوت و دیگران بضم جیم است مانند  
«غده» ولی معمولاً بفتح جیم تلفظ کنند.

✗ جَدِیت - بروزن «ضدیت» مصدر یائی است که از مصدر «جد» ساخته شده و  
از اینرو مورد اشکال گردیده است. ولی چنانکه در «اسلامیت» و «امنیت»  
دیدیم اگر از لفظ «جدی» گرفته شود مانند: «جدیت گفتار» را از حال  
گوینده توان فهمید، در آن صورت اشکالی نخواهد داشت.

✗ جَذَبه - بروزن «حربه» که در حال مخصوص ارباب سلوک استعمال میشود  
در اصل «جذب» بدون هاء است و «جذب» بهاء در لغت مسافت و فاصله  
را گویند (۱)

جَراحی - (بمعنی زخم) که معمولاً بفتح جیم تلفظ میشود در اصل «جراحت»  
بکسر است. و آن اسم مصدر است مانند «جرح» بضم جیم (۲)

✗ جَرِیحه - بروزن «لطیفه» بمعنی اعجوبه است (۳) ولی معمولاً آنرا بمعنی  
جراحت و زخم استعمال کنند چنانکه گویند: «این حادثه ناگوار دل  
دوستان را جریحه دار ساخت».

✗ جِزْو - بواو در اصل «جزء» بهمزه است وای شعرا نیز آنرا بواو استعمال  
کرده و با کلمه «عضو» همقافیه قرار داده اند.  
چنانکه سنائی گفته است:

هر یکی را بلمس هر عضوی      اطلاع اوقتاده بر جزوی

(۱) - «محیط المحيط»، «صحاح»، اقرب الموارد.

(۲) - «المصباح المنیر».

(۳) - بطرس بستانی در «محیط المحيط» گوید الجریحه الاعجوبه . مولده .

و مولانا جلال‌الدین گوید:

۷ زانکه بی لذت نروید هیچ جزو بلکه لاغر گردد از هر پنج عضو  
 جزوه - (بمعنی دفتر) بروزن و غره، و جمع آن جزوات و بروزن و غرات،  
 - در لغت موجود نیست.

جمادی - (از ماههای عربی) که بروزن و جرامی، تلفظ میشود در اصل «جمادی»،  
 بروزن و حباری، است (۱)

جمل - بمعنی (حساب ابجد) بضم جیم و فتح میم مشدد یا محفف است (۲) ولی  
 بعضیها آنرا «جمل» بروزن و عمل، تلفظ میکنند.

جنحه - معمولا بضم جیم تلفظ میشود ولی در اصل بکسر است (۳)  
 جنوب - (مقابل شمال) بفتح جیم است ولی اغلب بضم آن تلفظ کنند.  
 و «جنوب» بضم جمع «جنب» بمعنی پهلو است (۴)

لا جوراب - در اصل «جورب» بروزن و جوهر، است که معرب کلمه فارسی «گورب»،  
 باشد (۵) ولی در شعر فارسی نیز استعمال شده است چنانکه صاحب «بهار  
 عجم» بیت ذیل را به میرزا ظاهر وحید نسبت میدهد:

دل خسته از عشق بیتاب شد ز دردش مشبک چو جوراب شد

۸ جولان - بمعنی گردش که معمولا بسکون واو تلفظ میشود در اصل بفتح  
 واو است و بسکون واو معانی دیگر دارد (۶) ولی «جولان» بمعنی گردش  
 در شعر فارسی نیز بسکون واو استعمال شده چنانکه نظامی گفته است:  
 در کنف عدل تو جولان زند بر سر درع تو که پیکان زند

(۱) - «قا،وس»

(۲) - «قا،وس»، «منتهی الارب»

(۳) - بطرس بستانی در «محیط المحيط» گوید: «الجنحة الاثم و هی من کلام العامة»

(۴) - «اقرب الموارد»

(۵) - «اوقیانوس»، «تاج العروس» صاحب کتاب «الالفاظ الفارسیة العربیة» گوید:

«تعریب گورب واصله گوربا ای قیر الرجل»

۶ - «اقرب الموارد»



و خاقانی گفته است :

سر زلفت چو در جولان میاید      بساعت فتنه در میدان میاید  
 جیب - که معمولاً بکسر جیم تلفظ میکنند در اصل بفتح جیم است (۱)  
 چنانکه نظامی نیز آنرا با کلمه «عیب» همقافیه قرار داده و گفته است :  
 یا بدر افکن هنر از جیب خویش      یا بشکن آینه عیب خویش  
 ناصر خسرو فتحه آنرا مال کرده و با کلمه «حسیب» که معنی «حساب»  
 است همقافیه است :

بهره خویشتن از عمر فراموش مکن      رهگذارت بحساب است نه بهدار حسیب  
 دامن و جیب مکن جهد که زربفت کنی      جهد آن کن که مگر پاک کنی دامن و جیب  
 حاتم - (اسم خاص) بکسر تاء است (۲) ولی معمولاً بضم آن تاجع کنند (۳)  
 حاجی - که بروزن «ناجی» استعمال میشود در اصل «حاجی» بشدید جیم است  
 مقرر که «حاج» باشد مانند «روم» و «رومی» زیرا «حاج» چنانکه در مفرد  
 استعمال میشود در معنی جمع نیز بکار میرود (۴)  
 و استعمال «حاجی» به تخفیف جیم در نظم و نثر فارسی شایع است. سعدی گوید:  
 از من بدوی حاجی مردم نژای را      کنوپوستین خلق؛ آزار میدرد  
 حاجی تونستی شتر است از برای آنک      بیچاره خار میخورد و بار میبرد  
 حباب - (بمعنی غوزه آب) که بضم اول تلفظ میکنند در اصل بفتح آن  
 است . و «حباب» بضم بمعنی دوستی است . ( ۵ ) با اینحال صاحب  
 «بهار عجم» ضم و فتح هر دورا ذکر کرده است .

- (۱) - بطرس بستانی در «محیط المحيط» گوید : «والجیب عند الامامة کیس یغضاض  
 فی جانب الثوب من الداخل و یجمل فیه من الخارج و یقال له الجیبة ایضاً» .  
 (۲) - «اقرب الموارد»  
 (۳) - صاحب «بهار عجم» گوید «حاتم بنابر مشهور و استعمال فارسیان بفتح فوقانی است» .  
 (۴) - بطرس بستانی در «محیط المحيط» گوید : «الحجاج الذی حج المبیث الحرام . . . و یأتی  
 الحجاج اسم جمع بمعنی الحجاج . و علیه قول المصنوع قدم الحجاج حتی المشاة» .  
 (۵) - اقرب الموارد

- حجامت - بر وزن « کرامت » ، که در آلت خون گرفتن استعمال میشود در اصل بمعنی خون گرفتن است و آلت آن را « محجم » ، بر وزن « مبرد » ، و « محجمه » ، بر وزن « مقعه » ، گویند ( ۱ ) .
- حجّله - ( زفافخانه ) که بسکون جیم شهرت دارد در اصل « حجله » بفتح حا و جیم است ( ۳ ) . ولی در شعر فارسی نیز بسکون استعمال میشود چنانکه نظامی گوید :
- عروسان مارا بس است این حصار  
که در حجّله کس ندارند بار
- حجیم - ( بمعنی کلفت ) اصلاً در لغت وجود ندارد .
- حراف - بر وزن « صراف » ، نیز در کتب لغت موجود نیست . مانند « ثبات » ، که در جای خود گذشت .
- حرقت - ( بمعنی سوزش ) که اغلب بکسر حا ، تلفظ میشود به فتح یا ضم آن است ( ۳ ) .
- حسب الخواش - از غلطهای فاحش است زیرا کلمه « خواش » فارسی است و نمیتواند الف و لام داشته باشد .
- حسب العرمایش - و امثال آن ( ۱ ) نیز مانند « حسب الخواش » است حشمتیه - نه با قواعد زبان فارسی مطابق است و نه با اصول زبان عربی زیرا در فارسی « حشمتی » بدون هاء تأنیث باید گفت و در عربی « حشمیه » بدون تاء مصدری ( ۵ ) . و همچنین است « عصمتیه »

(۱) - «المصباح المنیر» ، «محیط المحیط» .

(۲) - «صحاح» ، صاحب «بهارنجم» گوید: «حجله بالتحریک پرده که برای عروس

مرتب سازند و فارسیان بسکون استعمال نمایند و آنرا حجّله دامادی خوانند .

(۳) - قاموس

(۴) - مانند «حسب الفرموده» (رجوع شود به «دانشمندان آذربایجان» ، ص ۱۵۷ ، س ۱۹) .

(۵) فیومی در فصل نسبت ازخاتمه کتاب «المصباح المنیر» گوید: «و ان کان فی الاسم

هاء التانیث حذف و اثباتها خطأ المخالفة السماع و القیاس . فقول العامة الامسوال الزکاتیة

والخلیفیتة بانیات التاء خطأ والصواب حذفها و قلب حرف العلة و اوا فیقال الزکویة» .

و امثال آن .

حفاظت - از مصدرهای مجعول است و در کتب لغت وجود ندارد .  
حکمی - در نسبت به « حکمت » ، اغلب بفتح کاف تلفظ میشود ولی بسکون کاف است و برای فتح آن مجوزی نیست .

حلوی - در نسبت به « حلواء » ، اغلب بفتح لام تلفظ میشود چنانکه گویند: «المؤمنون حلویون» ولی بر طبق قواعد زبان عربی لام آنرا ساکن باید خواند .

و همچنین است « ارضی » در نسبت به « ارض » ، چنانکه گذشت .  
حمل - بمعنی بار که بفتح حا ، تلفظ میشود در اصل بکسر آن است و « حمل » بفتح میوه ایست که بر درخت و یا بچه ایست که در شکم مادر باشد (۱) همی شدیده - بتئوین « حمی » ، غلط است زیرا « حمی » بر وزن « کبری » ، چون الف تأنیث دارد بر طبق قواعد زبان عربی نمیتواند تنوین داشته باشد (۲) و قیاس آن به « معنی حقیقی » و « مولی من الموالی » و امثال آن صحیح نیست . و همچنین است تنوین کلمه « بلوی » در این بیت متنبی:  
اذاقنی زمنی بلوی شرقت بها لو ذاقها لبکی ما عاش واتحبا (۳) .

(۱) - «طرزی در «المغرب» گوید: «الحمل بالفتح مصدر حمل الشیء و العمل ایضا ما کان فی بطن او علی راس شجرة و العمل بالكسر ما یحملة علی ظهر او راس» .  
و راغب در « مفردات » گوید : «العمل منی واحد اعتبار فی اشیاء کثیرة فسوی بین لفظه فی فعل و فرق بین کثیر منها فی مصادرهما فقیل فی الاثقال المحمولة فی الظاهر کالشیء المحمول علی الظهر حمل و فی الاثقال المحمولة فی الباطن حمل کالوله فی البطن و الماء فی السحاب و التمرة فی الشجرة تشبیها بحمل المرأة» .

صاحب « اقرب الموارد » پس از تفسیر معانی این کلمه گوید : «فکل متصل حمل (بفتح) و کل منفصل حمل (بکسر)»

(۲) - حریری گوید : «ومن اوها مهم فی لفظه دنیا ایضا تنوینهم ایها فیقولون هذه دنیا متعبة و هو من مشاین الوهم و مقابح اللعن لان دنیا و ما هو علی وزنها صا لایصرف فی معرفة و لا نكرة لا یدخله التنوین بوجه» (دره الفواص فی اوهام الخواص ، چاپ قسطنطنیه ، ۱۲۹۹ ، ص ۴۲)

(۳) - رجوع فرمایند به « کليلة و دمنه » چاپ تبریز ، ۱۳۰۴ هجری قمری ص ۱۸۲ ،



حنا - که معمولا بر وزن «عصا» تلفظ میشود در اصل «حناء» بر وزن «قثاء» بکسر قاف است (۱) ولی در شعر فارسی بهر دو وجه استعمال شده است. خاقانی گوید:

سبزی برک حنا در پای دیده لیک از اشک  
سرخی رنگ حنا در نوک مژگان دیده‌اند

و نظامی گوید:

همیلا و سمن ترک و همایون ز حنا دستها را کرده گلگون  
حنوط - (عطریاتی که بجسد مرده میزنند) بفتح حا، است (۲) ولی معمولا بضم تلفظ کنند.

حوالی - (بمعنی گرداگرد) که بکسر لام معمول است در اصل «حوالی» بفتح لام است (۳)

ولی در شعر فارسی نیز بکسر استعمال شده چنانکه نظامی آنرا با «عالی» همقافیه ساخته و گفته است:

در سایه آن درخت عالی گرد آمده آبی از حوالی

مؤلف «بهار عجم» گوید: «حوالی بفتح لام گرداگرد چیزی ... و فارسیان بکسر استعمال نمایند».

حور - بضم حاء در اصل جمع «حوراء» بر وزن «صفراء» است که بمعنی زن سیاه چشم باشد. ولی در فارسی بجای مفرد استعمال شود و گاهی یائی نیز بر آن بیفزایند و «حوری گویند» سعدی آنرا بالف و نون جمع بسته و گفته است:

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

(۱) «قاموس»

(۲) «قاموس»

(۳) ابن قتیبه در «ادب الکاتب» (چاپ مصر، ۱۳۴۶)، ص ۲۸۶ گوید: «وقدمت حوالیه و حولیه بفتح اللام و کسر ها خطاء» و جوهری گوید: «و لا نقل حوالیه بکسر اللام».

چیز - بر وزن « چیز » بجای حطی صحیح نیست زیرا کلمه فارسی است و بشکل « هیز » بهای هوز باید نوشته شود (۱) .  
 حیوان - که معمولاً بسکون یاء تلفظ میشود در اصل بفتح یاء است . و در شعر فارسی فتح و سکون هر دو آمده است .

سعدی گوید :

خفتگان را خبر از زمزمه مرغ سحر

حیوان را خبر از عالم انسانی نیست

و سنائی گوید:

ستد و داد روح حیوانی

با تو از قوت هیولانی

(۱) - صاحب «فرهنگ رشیدی» گوید: « هیز مخنت که مردم چیز گویند » و سپهر کاشانی در کتاب « براهین العجم » (باب یازدهم گوید: « هیز مخنت بود و اینکه چیز بجای ها حای بی نقطه نویسد غلط محض است چه این لغت پارسی است و در فارسی حای غیر منقوطة نیامده است »

با ابنحال صاحب « بهار عجم » آنرا بجای حطی ضبط کرده و بیت لرا به میسرزا عبدالقنی قبول نسبت داده است .  
 حذر ز صحبت زاهد حیات اگر خواهی  
 که چیز باش و بزری دیر در جهان مثل است